

بهاء الدین خرمشاهی

ابتدا اندکی دربارهٔ عنوان این بحث توضیح دهم. در عرف فارسی، کلمهٔ عربی رؤیا که معنی آن خواب دیدن است، معنای دومی هم پیدا کرده است. یعنی آرزو، آرزوی دور دست و دست نیافتنی. چنانکه فی المثل گویند: «صلح پایدار جهانی، رؤیایی بیش نیست.» یا «ریشه کنی فقر و برقراری عدالت اجتماعی، یک رؤیاست.» با این حساب مراد من از این عنوان این است که ترجمه ای بی غلط از قرآن کریم به دست دادن، آرزویی دیرپاب و دور دست است. در یک کلام اگر بخواهیم تعبیری عربی به کار ببریم، رؤیا در این معنی، یعنی آرزوی بعید المنال، یا صعب المنال. مدعای بنده این است که در طول تاریخ هزار و یکصد ساله و بلکه بیشتر، ترجمهٔ فارسی، ترجمه ای پاک و پیراسته و بی غلط و آراسته، از کتاب مقدس آسمانی اسلام که به عین الفاظ وحی الهی است، به فارسی در نیامده است. قهراً معنای دیگری که از این مدعا یا حکم، زاده می شود این است که ترجمه های فارسی قدیم و جدید قرآن کم یا بیش غلط دارد. ترجمه های هزار ساله یعنی از قرن دوم و سوم تا اوایل و اواسط قرن چهاردهم، قطع نظر از اغلاط موردی و واژگانی یا نحوی یا بلاغی و غیره، یک غلط یا نادرستی روشمندانانه دارد و آن تحت اللفظی بودن شدید آن است. به طوری که کمتر ترجمه ای از ترجمه های قدما، به اصطلاح، بر سر پای خودش بنداست و قابلیت آن را ندارد که مستقلاً خوانده شود و وافی به مقصود باشد.

در این بحث کاری به کار ترجمه های زبان دیگر نداریم. ترجمه سندی یا ترکی یا لاتین، قرآن کریم هم، قدمت بسیار دارد، ولی در این مقال نقد و نظری درباره آنها نداریم. گو اینکه به تقریب آنچه درباره ترجمه فارسی گفته شود و صادق باشد، درباره آنها هم صادق است.

حال باید دید، با آن که قرآن کریم سنگ بنای تمدن و اساس فرهنگ اسلامی و ایرانی - اسلامی است و مسلمانان ایرانی از عهد خود رسول الله (ص)، از زمان سلمان فارسی که سوره حمد را ترجمه کرده بود و جواز این ترجمه را از حضرت محمد (ص) دریافت داشته بود، عاشقانه و عالمانه در راه ترجمه قرآن کوشیده اند، چرا توفیق نهایی نیافته اند؟

پاسخ ساده و سرراستش این است که قرآن یک کتاب عادی، مانند یک رساله تاریخ یا جغرافیایی یا طبی یا ریاضی یا فلسفی یا فقهی یا کلامی نیست که به صرف آشنایی با زبان مبدأ (یعنی عربی) و زبان مقصد (یعنی فارسی) و انس و احاطه به موضوع آن رساله، بتوان آن را پاک و پیراسته و درست و دقیق ترجمه کرد.

قرآن کتابی است بسیار پرموضوع، چنانکه فهرست موضوعی ای که بنده و دوست دانشورم آقای کامران فانی از آن ترتیب داده ایم، هفت - هشت هزار مدخل و عنوان موضوعی دارد و حجم آن (بدون ذکر آیه ها و نصوص قرآنی، فقط با اشاره به نام سوره و شماره آیه) برابر با خود قرآن است. بر این نکته بیشتر تأمل فرمایید. فهرست موضوعی یک کتاب ۱۰ جلدی فی المثل می شود یک جلد، یا فی المثل دایرة المعارف بریتانیکا که در طبع ۱۹۹۰، بیست و نه جلد است، فهرستش دو جلد است. این که فهرست موضوعی یک کتاب برابر با خود آن کتاب شود، معنایش این است که آن کتاب، چگالی معنایی اش بسیار بالاست و تعدد و تنوع موضوعاتش خارق العاده است. پس تعدد موضوعات، نخستین خصیصه قرآن است و در جنب آن و نظیر آن تنوع موضوعاتش. بنده در مقاله «قرآن و قرآن پژوهی» که در کتاب قرآن پژوهی، ص ۱۱-۱۲، به طبع رسیده است، کلی ترین زمینه های مضامین قرآن را چنین برشمرده ام:

۱. اشاره به وقایع تاریخی (غزوات، هجرت رسول الله (ص) و نظایر آن).

۲. قصص انبیاء و حکایات دیگر.

۳. اندیشه توحیدی و دعوت به ایمان و اسلام و توصیف صفات خداوند.

۴. نهی از شرک و نفاق.

۵. معادشناسی و توصیف عوالم اخروی و حیات پس از مرگ.

۶. فرشته شناسی (شامل بحث درباره شیطان و شیاطین و جن).

۷. احکام فقهی.

۸. احکام اخلاقی (اعم از وعظ و ارشاد و توصیف اخلاق حمیده و اخلاق رذیله و امر به معروف و نهی از منکر).

۹. توجه دادن به آیات الهی و شگفتیهای آفاق و انفس.

۱۰. اشاره به شرایع پیشین و اقوام پیشین و کتب و صحایف آسمانی.

۱۱. داستان آفرینش و خلقت انسان و انسان شناسی روان شناسانه.

در اینجا می افزایم: اشاره به عصر نزول وحی و عصر جاهلیت و پاسخ دادن به سؤالها و استفتاهایی که مسلمانان از پیامبر(ص)، یا از طریق پیامبر(ص)، از خداوند داشته اند، نظیر پرسش درباره اهلۀ قمر، یا کلاله (نوعی ارث)، یا حتی مسائل عادی زندگی، نظیر حیض زنان و اشاره به حرکات و سکنات مؤمنان نومسلمان از یک سو و منافقان ضد اسلام و توطئه های آنان از سوی دیگر. حاصل آنکه، قرآن مجمع المعارف عظیمی است و هیچ دایرة المعارف فشرده یک جلدی قدیم و جدید به اندازه آن تعدد و تنوع مضامین ندارد. همین است که با توجه به رسوخ عظیم قرآن کریم در ذهن و زبان و ضمیر و زندگی فردی و جمعی مسلمانان، این معجزه مستمر، سرچشمه واقعی اغلب و بلکه همه علوم اسلامی و نیز فرهنگ اسلامی است. صرف و نحو و علوم زبانی و بلاغی و فرهنگ نویسی و فقه و اصول فقه و کلام و عرفان و اخلاق و حکمت و هنرهای اسلامی همه از قرآن نشأت گرفته است. و یک سلسله معارف خاص قرآن و قرآن پژوهی نیز به نام علوم قرآنی بر محور قرآن و برای فهم و شرح آن پدید آمده است. پس اولین شرط ترجمه، یعنی اولین صفتی که مترجم قرآن باید داشته باشد، جامع العلوم بودن و جامع الاطراف بودن اوست. از آن جا که ترجمه با تفسیر فرق ماهوی ندارد، مگر از این نظر که ترجمه موجز و مجمل است، اما تفسیر مفصل است، لذا مترجم قرآن باید یکایک و همگی شرایط و صفات مفسر قرآن را داشته باشد، به اضافه فضل و هنرهای دیگر که در دنباله این مقال به آنها فهرست وار اشاره می شود.

سیوطی، قرآن پژوه معروف قرن دهم، در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» بر آن است که مفسر باید در پانزده علم دست داشته باشد: ۱. لغت. ۲. نحو. ۳. تصریف یا صرف (تا به روشنی، فی المثل فرق نکاح را با انکاح یا سماع را با اسماع و رجوع را با ارجاع بدانند). ۴. اشتقاق و ۵ و ۶. معانی و بیان و بدیع (= علم بلاغی). ۸. علم قراءت (و شناخت وجوه اختلاف قراءت که در بعضی فرهنگهای خاص این فن، بیش از ده هزار مورد است). ۹. اصول دین (= علم کلام و عقاید). ۱۰. اصول فقه. ۱۱. اسباب النزول و قصص (و توسعاً: تاریخ). ۱۲. ناسخ و منسوخ، تا

محکم از غیر محکم شناخته شود؛ و معلوم شود که به حکم آیه منسوخه نباید عمل شود. ۱۲. فقه (و باید افزود خلاف و فقه مقارن یعنی فقه تطبیقی پنج مذهب فقهی اسلامی) ۱۴. احادیث (اعم از روایت الحدیث و درایة الحدیث) ۱۵. علم موهبت: و این علمی است که خداوند به کسی که به علم خویش عمل می کند می بخشد و حدیثی مناسب این مقام هست که:

«من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم يعلم»^۱

کسی که به مقتضای علمش عمل کند، خداوند علم نادانسته ها یا نادانستنیها را به او می بخشد.

علاوه بر این پانزده علم و فن، مترجم قرآن باید از این معارف یا از این صفات هم برخوردار باشد:

۱۶. عربیت: یعنی دانش زبان عربی که صرف و نحو و لغت، از لوازم و ارکان آن است. ولی ممکن است کسی صرف و نحو و لغت بداند، اما زبان دان نباشد، بلکه لغت دان و دستور زبان (=گرامر) دان باشد.

۱۷. انس با قرآن: که خود یک پیش شرط دارد، یعنی یک مقدمه لازم؛ و آن اسلام و ایمان است. زیرا چنانکه مفسران قدیم و جدید گفته اند یک معنای آیه معروف: «لایمسه الا المطهرون»^۲ این است که جز کسانی که طهارت قلبی یعنی توحید و ایمان دارند، کسی حقایق و معانی اصلی و بطون آیات قرآنی را درک و دریافت نمی کند. پس از احراز این مقدمه واجب و پیش شرط لازم، مترجم قرآن باید یک انس بیست، سی ساله با قرآن کریم داشته باشد و اگر هم حافظ سراسر قرآن نیست، استحضار ذهنی بسیار به آیات قرآنی داشته باشد، تا از اصل اصیل «القرآن یفسر بعضه بعضاً»^۳ حداکثر استفاده را ببرد.

۱۸. علم تفسیر: مترجم قرآن باید غواص خستگی ناپذیر اقیانوس تفسیرهای قرآنی باشد و مدام به تفسیرهای مهم از پیش از طبری (نظیر تفسیر ابن عباس و مجاهد و زید شهید) تا پس از طباطبایی (نظیر تفسیر کاشف مغنیه و سایر تفسیرهای معاصر) رجوع و در آنها تعمق و آنها را با یکدیگر تطبیق کند. و فقط به یک نوع تفسیر (مثلاً تفسیرهای روایی یا مآثور) و متعلق به یک مذهب یا مکتب (یعنی فی المثل فقط تفسیرهای شیعی یا معتزلی یا اسماعیلی یا عرفانی یا ادبی) اکتفا نکند. چون درباره قرآن کریم و قرآن پژوهی هم این حکم صادق است که همه چیز را همگان دانند. اگر مترجم قرآن کریم به فارسی، فی المثل نتواند به تفاسیرهای مهمی چون تبیان، مجمع البیان و کشاف زمخشری و مفاتیح الغیب امام فخر رازی مراجعه کند و عملاً هم شب و روز، پیش از اقدام به ترجمه قرآن و پس از آن و در حین ترجمه، با این تفاسیر مأنوس و

محشور نباشد، زحمت بیهوده می کشد و حاصل ترجمه اش مقبول طبع مردم صاحب نظر نخواهد گردید.

گفتنی است که توجه و تکیه به أمهات متنون تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت، مجموعاً در حدود چهارده - پانزده تفسیر قدیم و جدید، کارسازتر است، تا مراجعه به دهها و بلکه صدها تفسیر، زیرا در تاریخ اسلام حتی فرقه های ضاله و مضلّه و کژراهه رو، هم، انواع و اقسام تفاسیر را دارند. همان طور که برای لغت به امهات معاجم و قوامیس باید مراجعه کرد و نه هر کتاب لغتی که در دسترس باشد، در انتخاب تفاسیر هم باید با بصیرت و خبرویّت عمل کرد.

۱۹. فارسی دانی و فارسی نویسی: مترجمان فارسی قرآن کریم، این مسأله را سهل و بدیهی گرفته اند و به گمان اینکه فارسی زبان مادری شان است، به همان مبلغ اندکی از علم که در این زمینه داشته اند اکتفا کرده اند. حال آنکه علم و اطلاع و مهارت عادی در این زمینه کافی نیست و مترجم قرآن به فارسی، پیش از اقدام به این امر خطیر، باید عمری را در مهارت آثار فصحای فارسی زبان گذرانده باشد، نه اینکه حتی یک دور هم کلیات سعدی یا غزلهای حافظ، یا کلیله و دمنه را نخوانده باشد. اگر مثال بزنم، یکی از مترجمان معاصر که قرآن کریم را تحت عنوان «معانی القرآن» به زبانی، شبه فارسی درآورده است، اگر از بیست و یک شرط و صفتی که در اینجا برای مترجم قرآن می شمیریم، حتی آن بیست تای دیگر را به حد اکمل حاصل کرده باشد، این یک نقص، یعنی ضعف در زبان فارسی، حاصل همه دانش و کوشش او را بر باد داده است. و غریب تر از همه آن که، به این ضعف خود نه علم دارد، نه توجه و هشدارهای دیگران را نیز مغرضانه می داند. یکی از لوازم فارسی دانی مترجم قرآن هم این است که در نثر نویسی، اهل افراط در عربی گرایی یا فارسی گرایی نباشد. یکی از افراط گرایان که در ترجمه اش از قرآن کریم، در وادی لغزان سره گرایی لغزیده است، کوشیده است که حتی «مسجد الحرام» را به فارسی درآورد. یا «عذاب» را به شکنجه ترجمه کرده است و بنده به ایشان برادرانه تذکر دادم که شکنجه ایهام قبیح دارد. و برای مترجم و ترجمه قرن ششم امثال میبیدی یا ابوالفتوح رازی بی اشکال است و بدون تالی فاسد، که عذاب را به شکنجه ترجمه کرده باشند، ولی در عصر ما، یاد آور شکنجه های ددمنشانه ساواک و سازمانهای امنیت کشورهای مختلف به مجرمان یا متهمان یا مبارزان سیاسی است و اگر مترجمی قصد و غرض خاصی نداشته باشد، نباید از آن استفاده کند. چون خود کلمه «عذاب» در عرف فارسی کتبی و شفاهی ما به همان معنای قرآنی اش، زنده است، لذا در ترجمه باید همان را گذاشت. یا فی المثل همان مترجم که مردی فاضل و صاحب نظر در علوم اسلامی و معارف قرآنی است، در ترجمه «اهل

الکتاب»، یا «الذین اوتوا الكتاب» گذاشته است «نامه وران»، حال آن که این یک اصطلاح و یک علم است و اعلام و اصطلاحات را نباید ترجمه کرد.

۲۰. بیستمین شرط و امتیاز لازم که باید مترجم قرآن به فارسی (و نیز هر زبان دیگری)، از آن برخوردار باشد، مهارت در صناعت ترجمه است! خوشبختانه در عصر جدید بعضی از مترجمان قرآن، مترجم حرفه‌ای بوده‌اند. از جمله شادروان پاینده و آقایان محمد خواجوی و عبدالمحمد آیتی، همه مترجمان ماهر و صاحب نظری هستند. یا همین طور آقای سید جلال الدین مجتبوی. ولذا حاصل کارشان بهتر و پذیرفتنی‌تر از سایر مترجمان است. بنده معتقدم که مترجم قرآن کریم به فارسی، واجب است که مترجم حرفه‌ای یا مجرب و کارآزموده باشد و اولین و آخرین ترجمه اش قرآن نباشد. زیرا ترجمه چه علم باشد، چه فن، چه هنر، نیازمند به کار علمی و ورزش و ورزیدن است. با علم لُدنی کار پیش نمی‌رود، مگر در جای خودش که می‌باید مترجم از روح و ضمیر صافی و پیراسته از غبار اغراض و کدورت‌های دنیوی برخوردار باشد. و گوشه و کنار دلش از پرتو انوار غیب و قدس نورانی باشد. در عرف هم می‌بینیم که مردم به صنعتگر یا بنا یا جراح تازه کار مراجعه نمی‌کنند و به قول شاعر «به کارهای گران مرد کار دیده فرست». مترجم قرآن به قول معروف باید سلمانیگری (یعنی ریزه کاریهای صناعت ترجمه را) بر سر کتابهای دیگر یادگرفته باشد، نه (العیاذ باللّه) بر سر قرآن ناشیگری اش را درآورد.

۲۱. بیست و یکمین و آخرین شرط که عجالتاً، در این مقال به خاطر فاترم می‌رسد، احتیاط علمی است. مترجم قرآن کریم به فارسی، اگر بیست شرط قبلی را هم به خوبی احراز کرده باشد و در همه آن علوم و معارف و فنون مجتهد باشد، در کار قرآن باید عمل به احتیاط کند. به قول حافظ: «بیفتد آنکه در این راه با شتاب رود». بهترین شیوه احتیاط، کثرت مراجعه است، مراجعه به متون و منابع ذی ربط و صاحب نظران ذی صلاح. اگر مترجمی قبل از مراجعه به چندین و چند فرهنگ عمومی عربی به عربی و عربی، فارسی خاص قرآن، برای هر کلمه قرآنی، اولین معادل را که در ذهن دارد، بگذارد، از احتیاط علمی عدول کرده است.

یکی دیگر از منابع مراجعه و بررسی، تفاسیر است که پیشتر از آنها یاد کردیم. یکی دیگر نیز خود ترجمه‌های قرآن است به هر زبانی. این که در این مقاله ادعا کرده‌ایم که ترجمه‌های قرآن بی غلط نیستند، معنایش این نیست که آکنده از اغلاط اند. انسان باید حتی المقدور و با جد و جهد بهداشت را رعایت کند، ولی لازم نیست که از ترس میکرب، یا انتقال بیماری، دست به سیاه و سفید نزنند.

یک عمل احتیاطی رایج در عصر جدید هم ویرایش است. چه مبارک و مفید است که مترجم قرآن، ترجمه اش را پیش از چاپ و انتشار به دست یک ویراستار صاحب صلاحیت بسپارد. سه ترجمه از ترجمه های خوب معاصر را در این جا برمی شمارم که بخشی (کم یا بیش) از صحت و سلامت و سلاست آنها، حاصل همکاری و همفکری ویراستار یا ویراستاران آنها است. ۱. ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی، به ویراستاری آقای موسی اسوار ۲. ترجمه آقای مجتبوی، به ویراستاری آقای حسین استاد ولی ۳. ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند (به ویراستاری چند تن از افاضل طلاب حوزه علمیه قم). معروف است که شادروان زین العابدین رهنما، از مشاوره شادروان آیت الله ابوالحسن شعرانی و نیز همکاری ویراستار جوان دیگری به نام آقای علی اصغر حلبی برخوردار بوده است.

بنده که یکی از مترجمان فارسی قرآن کریم هستم، یک دم دامن احتیاط علمی را رها نمی کنم و هر کلمه و تعبیر قرآنی را در چندین و چند منبع بررسی می کنم. ضمناً با توجه به حدیث: «السعیّد من اتّعظ بغيره» خوشبخت کسی است که از اشتباهات دیگران پند بگیرد. برگردانی از اشتباهات ترجمه های دیگران ترتیب داده ام، که برحسب سوره ها و شماره های آیات مرتب شده است و در طول کار، مدام به آنها مراجعه می کنم و از لغزشهای آنها پرهیز می کنم.

یک منبع دیگر برای غلط زدایی و بهسازی ترجمه های قرآن، توجه به نقد ناقدان صاحب نظر و بی غرض است. مانند نقد شادروان سید محمد فرزاد بر ترجمه قرآن شادروان ابوالقاسم پاینده. بنده خود نمی دانم تا چه میزان صلاحیت دارم، ولی از رهگذر عشق به قرآن و ترجمه فارسی آن، عمری را در مقابله ترجمه های فارسی با متن مقدس قرآن گذرانده ام. چنانکه فی المثل در سال ۱۳۶۷ که چاپ اول ترجمه استاد آیتی از قرآن کریم انتشار یافت، به مدت ۱۴ ماه آن را با متن قرآن و چندین و چند ترجمه قدیمی و تفاسیر قرآن مقابله می کردم و در طی این مدت بیش از یکصد و چهل صفحه یادداشت تهیه و به حضور ایشان تقدیم کردم که در اصلاحات و آماده سازی برای چاپ بعدی مؤثر افتاد. یا بر سه ترجمه فارسی دیگر، نقدهای کوتاه یا بلند نوشته ام، که همه آنها در کتاب «قرآن پژوهی» یکجا چاپ شده است و خدا کند برای قرآن پژوهان و دانشجویان علوم قرآنی یا سایر رشته های الهیات و نیز رشته های ترجمه و زبان، فایده و ارزشی داشته باشد.

همچنین برای آنکه مترجمان قرآن، از این به بعد، مرجع معتبری برای اطلاع از ترجمه های قدما در طول تاریخ هزار ساله ترجمه قرآن کریم به فارسی، در دست داشته باشند، طرحی را

در دست بررسی داریم که برای اجرا به «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» یا یکی دیگر از نهادهای دولتی یا خصوصی عرضه خواهد شد و آن جمع و تدوین مجمع التراجم، هزار ساله قرآن کریم است. یعنی فراهم آوردن تقریباً ۲۰ یا ۳۰ ترجمه به فارسی قرآن، از قرن سوم و چهارم تاکنون و تنظیم آنها به صورت آیه به آیه، از آغاز تا انجام قرآن، در چندین مجلد، که کار را برای آیندگان بسیار آسان خواهد کرد. و می توانند انواع ترجمه های هر آیه و عبارت قرآن را در آن جا باز یابند و بررسی و بهگزینی کنند.

حاصل آن که در میان چهل تا پنجاه ترجمه قدیم و جدید فارسی قرآن کریم، تاکنون بنده با مراجعه و مطالعه بیست، سی ساله به ترجمه ای برخوردیم که قطع نظر از درجه فصاحت و زیبایی و شیوایی آن، از اغلاط علمی و ترجمه ای خالی باشد، لذا با این میزان از استقصا، به این نتیجه رسیدم که به دست دادن ترجمه بی غلط از قرآن، به رؤیا شباهت دارد. اما در میان رؤیایها، رؤیای صادقه هم وجود دارد. در اینجا بیست و یک شرط برای ترجمه و مترجم خوب و سنجیده به دست داده شد، احراز این شرطها و امتیازات دشوار است، اما محال نیست و به قول شیخ بهایی «رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ».

دشواری برآوردن این شرطها، انسان را به صرافت این اندیشه می اندازد، که آیا مطلوب و ممکن است که از قرآن ترجمه ای دسته جمعی به عمل آید؟ به نظر من این کار ممکن و حتی مطلوب و چه بسا ناگزیر است. عادت ملّی ما روحیه فردگرایی است، اما نظر به اهمیتی که قرآن کریم در حیات فردی و جمعی ملل مسلمان فارسی زبان دارد، می توان این طرح را آزمون کرد. می توان تصور کرد که در یک جمع هشت، ده نفری این شرطها و این علوم و معارف و مهارتها آسان تر فراهم می آید، تا در یک تن واحد. فی المثل از این گروه مترجمان، بعضی در فقه، بعضی در کلام، بعضی در عربیت، بعضی در فارسی نویسی و بعضی در ویرایشگری و ریزه کاریهای زبانی دست دارند. در هر حال این پیشنهاد به طرح اجمالی اش در این مقال می آرزید. مگر صاحبان و صاحب نظرانی در آینده دور یا نزدیک آن را از قوه به فعل درآورند و از این دانشجوی قرآن پژوهی به دعای خیر یاد فرمایند.

۱. «بحار الأنوار»، علامه مجلسی، ج ۶۸/۳۶۳ و ج ۹۲/۱۷۲، چاپ آخوندی.

۲. سوره «واقعه»، آیه ۷۹.

۳. «بحار الأنوار»، ج ۵۷/۲۱۸.